تحلیل

محمدحسن صادق‌پور

مالک چگونه باید حکومت می‌کرد

عهدنامه امیرالمؤمنین(ع) خطاب به مالک اشتر چنان عظمت محتوایی را در برگرفته است که در شرح هر عبارت آن می‌توان کتاب‌ها تألیف کرد. پرداختن به همان نخستین عبارت بیان شده توسط ایشان در این عهدنامه نشـان می‌دهد چه اندازه با دقـت در خصوص وظایـف حکومت و حاکـم در این متن شریف سخن به میان آمده است. در ابتدایی‌ترین جمله نامه حضرت امیر(ع) خطاب به مالک اشترِ به مأموریت‌های مالک در حکومت مصر اشاره می‌شود که درِ واقع همان اهداف یک حکومت اسلامی به شمار می‌آید. این برشمردن وظایف عمده حکومت پیش از آن است که صدها سال بعد در نظریات مدرن به کارکردهـای حکومت در نظریات علوم سیاسـی پرداخته شود. در نخستین بند این نامه آمده است:

«هَذَا مَا أَمَرَ بِهِ عَبْدُ اللَّهِ عَلِي أَمِيـرُ الْمُؤْمِنِينَ مَالِكَ بْنَ الْحَارِثِ الْأَشْـتَرَ فِي عَهْدِهِ إِلَيْهِ حِينَ وَلَّاهُ مِصْرَ جِبَايَةَ خَرَاجِهَا وَ جِهَادَ عَدُوِّهَا وَ اسْـتِصْلَاحَ أَهْلِهَا وَ عِمَارَةَ بِلَادِهَا» این دستوری است که بنده خدا علـی امیرمؤمنان به مالک بن حارث اشـتر در فرمانی که برای او صادر کرده بیان نمـوده، در آن هنگام که زمامداری مصر را به او سپرد تا حقوق بیت‌المال و مالیات در آن سرزمین را جمع‌آوری کند و با دشمنان آنجا پیکار نماید، به اصلاح اهل آن همت گمارد و به عمران و آبادی شـهرها و روستاهای آن بپردازد.

طبق این عبارت چهار کارکرد برای حکومت برشـمرده شده است که عبارت است از: ۱- مدیریت مناسبات مالی، ۲- تأمین امنیت، ۳- فرهنگ و ارتقای رفتار مردم و ۴ - تأمین زیرساخت و عمران بلاد.

اما اینکه کل کارکرد حکومت در چهـار محور اصلی خلاصه شـود، نشـانگر اهمیت کلیدی این ابعاد در مقایسـه با سایر وظایف خرد و کلان یک حکومت و جایـگاه ویژه این امور در تدبیر وضعیت جامعه است.

■ تنظیم و اجرای سیاست مالی

از جمله نظامات مورد تأکید امیرالمؤمنین(ع) خطاب به مالک اشـتر که در جای جای این نامه نیز به چشم می‌خورد، شیوه تنظیم مناسبات درآمدی جامعه است.

سیاست‌های مالی را می‌توان مجموعه‌ای از تدابیر برشمرد که در ارتباط با هزینه‌های دولت و درآمدهای آن برای رسیدن به اهداف جامعه و در راستای اعمال قدرت متمرکز بر جغرافیای تحت حکومت اسـت. دولت مطلوب علوی بـه منظور تأمین عدالت و ایجاد رفاه عمومی، این سیاسـت‌ها را با اسـتفاده از ابزارهای مالی ضروری می‌داند. در میان منابع تأمین هزینه و درآمد حکومت نیز با نگاهی بـه نامه امام(ع) خطاب به مالک اشتر می‌توان فهمید بیشترین تأکید بر «مالیات و خراج» به عنوان منبع ثابت درآمدی در جامعه شده است.

منظور از مالیات یا خراج، مبالغی اسـت که دولت از اقشـار مختلف مردم دریافت می‌کند تا توسـط آن به تأمین مخارج عمومی بپـردازد و این مبالـغ که تحت عنـوان کلی مالیات برشمرده می‌شود در سیره اسـلامی می‌تواند شامل مواردی نظیر زکات و صدقات، خمس، جزیه و نهایتاً خراج شـود که مصداق آخر، همان مفهوم اخص مالیات اسـت که در ادبیات اقتصادی امروزه نیز به کار می‌رود.

تأکید امیرالمؤمنین(ع) بر مالیات به عنوان منبع عمده درآمد حکومت در حالی اسـت که در سیسـتم حکومت اسلامی تا پیش از آن، منابع دیگری برای تأمیـن هزینه‌های دولت نیز وجود داشته اسـت که از آن جمله غنایم حاصل از فتوحات است. در زمان خلیفه دوم و در حالی که رسم بر تقسیم غنایم پس از فتوحات میان لشـکریان و سران بود، حضرت امیر(ع) در مشورتی به عمربن‌خطاب از وی خواسـت به جای توزیع این غنایم و املاک و... در میان مردم آن را به عنوان پشتوانه دولت اسـلامی حفظ نمـوده و در مصـارف اجتماعی به کار بندد. این موضوع نشان‌دهنده تدبیر و دوراندیشی حضرت در پیش‌بینی وظیفـه مهم حکومت مبنی بر تأمین درآمد و اعمال سیاست‌های مالی است.

یا به جز غنایم، انفال نیز به عنـوان منبعی قرآنی برای تأمین مالی حکومت شناخته می‌شـود و حاکم از آن می‌تواند برای تأمین هزینه‌ها بهره جوید. با وجود چنین منابعی نظیر انفال یا غنایم، اما حضرت امیرالمؤمنین(ع) اصلی‌ترین محل اجرای سیاسـت‌های درآمدی را خراج و مالیات برمی‌شـمرند و در سراسر نامه به مالک اشتر، بر آن تأکید می‌ورزند.

شاید در تحلیل علت این تأکید بر مالیات بتوان چنین ارزیابی کرد که ایشـان اولاً به دنبال تأمین منبعی پایدار برای اعمال حکومت بودنـد و ثانیاً آن را علاوه بر بعـد «تأمین‌کنندگی» از حیـث «تنظیم‌کنندگـی» و اعمال عدالـت اجتماعی نیز مهم برمی‌شـمرند. این در حالی است که منابعی چون غنایم اولاً همیشـگی نبودند و نمی‌شـد به عنوان درآمدی پایدار و پایان‌ناپذیر به آن توجه کرد و ثانیاً از آنجا که از منبعی خارجی تأمین می‌شد، قدرت تنظیم روابط داخلی میان افراد جامعه را نداشت.

شاید همین وظیفه مهم حکومت و نوع نگاه ویژه ایشان به این ابزار اسلامی برای اعمال حکومت، در شـرایط اقتصادی ما و مقایسه این ابزار با سایر منابع ناپایدار درآمدی (همچون نفت) در صورت کاربسـت و تحقق توسـط حکومت اسلامی ایران بتواند یک گام در مسیر اهداف حکومت علوی باشد.

■ تأمین امنیت

شـاید امنیت را بتـوان از جملـه نخسـتین و بنیادی‌ترین درخواسـت‌های مردم از حکومت برشـمرد. تمام مؤلفه‌های اجتماعی و شاخص‌های حکمرانی به منظور استقرار نیازمند ثبات و آرامـش هسـتند و از همیـن رو، امنیت بـر تمامی شـاخص‌های توسـعه اجتماعی و حکمرانی تأثیر مسـتقیم می‌گذارد.

> در زمـان خلیفـه دوم و در حالی که رسـم بـر تقسـیم غنایم پـس از فتوحـات میان لشکریان و سـران بود، حضرت امیر(ع) در مشـورتی به عمربن‌خطاب از وی خواست به جای توزیـع این غنایم و امـلاک و... در میان مردم آن را به عنوان پشـتوانه دولت اسلامی حفظ نموده و در مصارف اجتماعی بـه کار بنـدد. این موضـوع نشـان‌دهنده تدبیر و دوراندیشـی حضرت در پیش‌بینی وظیفـه مهـم حکومـت مبنـی بـر تأمین درآمـد و اعمال سیاسـت‌های مالی اسـت

امنیت به عنوان نیاز بنیادی انسان در زیست اجتماعی، بیشتر زمانی محسوس خواهد بود که در شرایطی (همچون جنگ) با فقدان آن مواجه باشیم و متأسفانه در شرایط عادی اهمیت این عنصر به شایستگی ادراک نمی‌گردد. بنا به فرموده حضرت امیر(ع) به نقل از پیامبر(ص)، «امنیت» از نعمت‌هایی است که قدر آن دانسته نمی‌شود و شکر آن گزارده نمی‌شود.

با توجه به همین موضوع که شـاید در شـرایط عادی مردم کمتر موضوع «امنیت» را مسئله خود بدانند و برای تأمین آن همت صرف کنند، لذا تأمین و حفظ این امنیت و پاسداری از آن به عهده حکومت اسلامی به عنوان یکی از چهار وظیفه آن برشمرده شده است.

انتظار حضرت از حکومت اسـلامی این اسـت کـه امنیت را جایگزین هراس و عزتمندی را جایگزین ذلت نماید: «فابدل لهم العزّ مکان الذل و الامن مکان الخوف.»

سـربازان و لشـکریان، مهم‌ترین ابزار تأمین امنیت عمومی (در داخل و خارج مرزها) به شمار می‌روند که در سراسر نامه مالک اشـتر تأکیدات فراوانی بر اهمیت ارج نهادن به آنان و بهره‌برداری شایسته از این ظرفیت برای تأمین امنیت شده اسـت. چنانکه امیرالمؤمنین سـپاهیان را دژ رعیت، زینت مردمان، مایه عزت دین و مسـیر نیل بـه امنیت به اذن الهی می‌دانند که امور مردم جز با وجود ایشان استحکام نمی‌یابد: « فالجنود باذن الله حصون الرعیة و زین الولاة و عزّ الدین و سبل الامن و لاتقوم الرعیة الّا بهم.»

واژه امنیت البتـه در روزگار ما ابعاد گسـترده‌ای پیدا کرده است که صرفاً پاسداری نظامی از حکومت را در بر نمی‌گیرد و ابعادی چون اقتصاد و فرهنگ نیز نیازمند امنیت برای پیشبرد اهداف حکومت هستند.

■ عمران و زیرساخت

از آنچـه در ادبیـات امیرالمؤمنین به عنوان یکـی از وظایف ۴گانه حکومت برشمرده است؛ یک شق آن مربوط به عمران و آبادانی کشور است.

رسیدگی به رونق شهرها و روستاهای بلاد و آبادی آن؛ از جمله وظایف حاکم طبق اعلامیه حکومت امام علی(ع) است. مولا علی(ع) در ابتدای عهدنامه خویش به مالک اشتر، این وظیفه را مطرح می‌کند و آنجـا که موضوع خـراج و مالیات را طرح می‌کند، متقابلاً متذکر می‌شود که نخستین اولویت حاکم در مصرف مالیات، باید آبادانی و عمران جامعه باشد.

به عبارتی آماده‌سازی زیرسـاخت و عمران بلاد، محل خرج اصلی است که محل کسب آن همان خراج است.

امیرالمؤمنیـن(ع) حاکم را متوجه می‌کنـد که تلاش برای تجمیع مالیات بدون ایجاد عمران و آبـادی، به خراب کردن شهرها و نابودی بندگان خداوند و زوال حکومت می‌انجامد: «ولیکن نظرک فی عمارة الاَرض اَبلغ من نظرک فی اسْتجلاب الخراج لانَّ ذلک لا یدرک الا بالعِمارة و مَن طلب الخراج بغیر عِمارة اَخرب البلاد و اَهلک العباد و لم یستقم أمره الا قلیلا» (باید نگریستن تو به آبادانی زمین، بیشـتر از ستاندن خراج باشد که ستاندن خراج جز با آبادانی میسر نشود و آنکه خراج می‌خواهد، ولی به آبادانی نمی‌پردازد، شهرها را ویران و بندگان را هلاک می‌کند و کارش جز اندکی راست نخواهد آمد.)

> سـربازان و لشـکریان، مهم‌ترین ابزار تأمین امنیت عمومـی (در داخـل و خـارج مرزها) به شـمار می‌روند کـه در سراسـر نامه مالک اشـتر تأکیـدات فراوانـی بـر اهمیـت ارج نهادن بـه آنـان و بهره‌بـرداری شایسـته از این ظرفیت برای تأمین امنیت شـده اسـت. چنانکه امیرالمؤمنین سپاهیان را دژ رعیت، زینت مردمـان، مایه عزت دین و مسـیر نیل به امنیـت بـه اذن الهـی می‌دانند کـه امور مردم جز با وجود ایشان اسـتحکام نمی‌یابد

■ تربیت انسان و اصلاح جامعه

شاید از میان وظایفی که امیرالمؤمنین(ع) در مطلع عهدنامه مالک اشتر می‌نگارد؛ «استصلاح اهلها» را بتوان از مهم‌ترین وظایف حکومت تلقی کرد.

به عبارتی سـایر امـور و وظایـف حکومت از جملـه اجرای سیاست‌های مالی، عمران و آبادانی و نیز تأمین امنیت در واقع بستری برای حکومت هستند که بتواند زمینه را برای سعادت و پرورش انسان‌ها مهیا سازد.

اصلاح انسـان‌ها در واقع همان تأثیرگذاری فرهنگی و رشد افراد بر مبنای خیر و صلاح و هدایت آنها برای پیمودن مسیر آخرت است.

امام علی (ع) این وظیفه حاکم را در واقـع در امتداد وظایف امامت جامعه برمی‌شـمرد که در حکومت اسلامی به زمامت اولوالامر می‌تواند تحقق یابد. ایشان ضمن برشمردن وظایف امام در جامعه اسلامی، چنین عنوان می‌دارد:

« همانا بر امام جز این نیست که در راستای مسئولیتی که از طرف خدا بر او بار شـده اسـت پند و اندرزها را به مردم ابلاغ نماید و در نصیحت و خیرخواهی آنان بکوشد و به احیای سنّت پردازد و کیفرها را بر مرتکبین خلاف اجرا کند و حقوق مادی مردم را به آنان برساند.»

و در جای دیگری از جمله وظایف امام جامعه را اینگونه مطرح می‌نماید: « وظیفه امام است که حدّ و مرزهای اسلام و ایمان را به اهل مملکت خویش بیاموزد.»

حضرت امیر(ع) خود در ایام حکومت کوتاهش کوشـید تا با تبیین معارف دینی در سـطح جامعه، مردمان را از انحرافات فکری باز داشته و مسیر نیل به سـعادت را بر ایشان بازنمایی کند و اینگونه به اصلاح مردم بپردازد.

آن حضرت برای نیـل به این هدف عالی بـه چند طرح مهم پرداخت که از جمله آنها می‌توان به موارد زیر اشاره کرد:

۱. معرفی جایگاه اهل بیت (ع) در حفظ اسلام
۲. بیان معارف دین احکام قرآن و سنت رسول خدا(ص)
۳. آشکار ساختن بدعت‌ها در حد توان و ظرفیت جامعه
۴. پرورش شاگردانی برجسـته در رشته‌های مختلف و اعزام آنان به مناطق اسلامی
۵. تشویق به بیان و نگارش حدیث
۶. تفسیر قرآن و تدوین علم نحو و تربیت مفسر.

■ وظایف حکومت در پرتو ایدئولوژی اسلامی

امام از ایدئولوژی غالب بر وظایف حاکم غافل نیست و بلافاصله پس از برشـمردن کارکردهای اصلی حکومـت در عهدنامه، همه این وظایف حکومت را ذیل ایدئولوژی دینی برمی‌شمرد و مالک اشـتر را اینگونه به حرکت بر مبنای موازین اسـلام سفارش می‌کند: «اَمَرَهُ بِتَقْوَی اللّه، وَ ایثارِ طاعَتِهِ، وَ اتّباعِ ما اَمَرَ بِهِ فِی کِتابِهِ: مِنْ فَرائِضِهِ وَ سُنَنِه.»

در واقع ایشان حکومت اسلامی را صرفاً موظف به اجرای موفق برخی وظایف حاکمیتی نمی‌داند و ارزش آن را زمانی پررنگ می‌داند که مسیر و فضایی که خدمات حکومت در آن به مردم منتقل می‌شود، در راستای اهداف اسلامی و الهی قرار گیرد.

■ خلاصه کلام

بررسی جمله آغازین عهدنامه مالک اشتر(ع) نشانگر آن است که این مکتوبه چه میزان از انسـجام و قوتی برخوردار است و جملات نخست آن پیش از هر سفارشی وظایف اصلی حکومت و فضای ایدئولوژیکی که بایسـتی این وظایف ذیل آن انجام گیرد، روشن می‌سازد.

این وظایف ۴گانه اقتصادی، امنیتـی، فرهنگی و عمرانی در واقع بایستی به عنوان هسـته مرکزی و مهم‌ترین وظایف هر حکومتی برشمرده شود که مغزافزار حکومت بایستی در این حوزه‌ها معطوف و جهت‌دهی شـود تا مسیر سعادت به انجام برسد.

درنگ

حجاب بالاترین اولویت فرهنگی است

در فرهنگ اسلامی، حجاب هم یک ارزش در کنار ارزش‌های دیگر اسـت؛ بدحجابی و بی‌حجابی نیز منکری در کنار دیگر گناهان. اما چرا متفاوت با آن برخورد می‌شـود؟! برای پاسخ به این سؤال باید ماهیت این ارزش را از نظر دینی و فرهنگی شناخت. نیم‌نگاهی هم می‌توان به تجربه رسمی و غیررسمی ۴۰ سـاله انقلاب اسـلامی در مواجهـه با این ارزش داشـت.

حجاب مسئله‌ای دست اول اسـت از این جهت که نمادین است؛ نمادی است از ارزش‌های عمیق دیگری به نام حیا و عفاف که در مرد و زن مشترک هستند. دستِ اول اسـت، زیرا در کنش‌های اجتماعی و ارتباطات میان‌فردی، خصوصاً در روابط بین زن و مرد، آثار و کارکردهایی دارد یا محرک عمل می‌نماید یا جلوی تحریک را می‌گیرد. از علائم اسـلامی بودن یک کشـور برای سـایرین، حجاب زنان است؛ نماد مسلمانی یک فرد در جوامع غیرمسلمان نیز حجاب بانوان است. یک بانوی تازه مسلمان یونانی پس از سه سال که مسلمان می‌شود از سـوی خانواده طرد شده است. پدر وی با سـایر اعمال عبادی او مانند نماز و روزه مشـکلی نداشته ولی نمی‌توانسته با حجاب او کنار بیاید! گویی حجاب به تنهایی یک شعار و یک فریاد بلند است؛ به چیزهایی دعوت می‌کند و از چیزهایی باز می‌دارد. پس اثرگذاری‌اش در کنش‌های اجتماعی، حتی از جنس نماز و روزه هم نیست و حساب دیگری باید برایش باز کرد. می‌توان نتیجه گرفت که حساسـیت اجتماعی پیرامون حجاب به اندازه ارزش‌های دیگر نیست؛ متفاوت است و گاه ضریب چند برابر می‌خورد.

اما همین حساسیت اجتماعی بالا که باعث وزن زیاد توجه به آن می‌شود، گاه علیه خود حجاب عمل می‌نماید! اگر ملاحظاتی در مورد آن رعایت نشود: دین اسلام یک نگاه سیستماتیک و ذوابعاد دارد؛ به همین دلیل برای اثرگذاری، مـواردی باید در کنار هم و با هم عمل نمایند. حجاب نیز این‌گونه است و تک‌عاملی نیست. حیای زنانه در کنار غیرت مردانـه معنا پیدا می‌کند. زنِ خیابانی هسـت چون مردِ خیابانی وجود دارد! عفاف فقط شاملِ پوشش (حجاب) نمی‌شـود بلکه نگاه‌کردن، سـخن گفتـن، راه رفتن و آرایش کردن را هم در بر می‌گیرد. چه بسیارند زنان چادری‌ای که زیر چادر خود، آرایش و پوشش نامناسب دارند! اخیراً برخی زنان چادری در خیابان‌ها سیگار می‌کشـند! آنها می‌دانند که سیگار با چادر جمع نمی‌شـود؛ بقیه هـم تا این را دیدنـد فهمیدند که چادری‌های فِیک هستند!

اگر ازدواج‌ها بهنگام نباشـد، اگر زندگی‌های خانوادگی محکم و استوار نباشد، اگر مردان و زنان به روابط با نامحرم دقت ننمایند، اگر پدران و مادران، دختران و پسران‌شان را با ارزش‌های شرعی و عرفی آشـنا نکنند، اگر مـدارس برای تبیین و درونی‌سـازی فرهنگ اسلامی ایرانی مایه نگذارند، اگر رسانه‌ها ترویج صحیحی از فرهنگ اسـلامی و پوشش مناسـب و برخورد صحیح بین دو جنس مخالف نداشته باشـند، نباید انتظار داشت که حجاب در جامعه رشد کند! پس حجاب یک موضوع مستقل نیست و درونِ شبکه‌ای از موضوعات متعدد و متنوع قرار می‌گیرد؛ بدحجابی و بی‌حجابی نیز به خودی خود ایجاد نمی‌شود و علل مختلف فردی، خانوادگی و اجتماعی دارد. از این منظر که نگاه شود، نتیجه این است که حجاب نباید یک موضوع دست اول باشد و تا به بسیاری از مسائل دیگر توجه نشود حجاب در کشور به جایگاه درخور شأن جامعه اسلامی نمی‌رسد.

در نهایت باید دانسـت که حجـاب هم از بالاتریـن اولویت‌های فرهنگی به شمار می‌آید زیرا حساسـیت اجتماعی پیرامون آن بالاست و از این حیث شایسته است یک روز را در سال به نام «روز عفاف و حجاب» نامگذاری کرد تا یادآور دشـمنی عده‌ای با این ارزش باشد. از سـوی دیگر هم باید توجه داشت که حجاب، تنها ارزش اسلامی نیست و باید آن را در کنار ارزش‌های دیگر دید. با داشـتن این دو نگاه، می‌توان توصیه‌های رهبر انقلاب خطاب به روحانیون خراسان شمالی را بهتر فهمید: «... پذیرای جوان‌ها باشـید. با روی خوش هم پذیرا باشـید؛ ... مدارا کنید. ممکن است ظاهر زننده‌ای داشته باشد؛ ... بعضی از همین‌هایی که در اسـتقبالِ امروز بودند ...، خانم‌هایی بودند که در عرف معمولی به آنها می‌گویند «خانم بدحجاب»؛ اشـک هم از چشمش دارد می‌ریزد. حالا چه کار کنیم؟ ردش کنید؟ مصلحت اسـت؟ حق است؟ نه، دل، متعلّق به این جبهه اسـت؛ جان، دلباخته به این اهداف و آرمان‌هاسـت. او یک نقصی دارد. مگر من نقص ندارم؟ نقص او ظاهر اسـت، نقص‌های این حقیر باطن است؛ نمی‌بینند. ... ما هم یک نقـص داریم، او هم یک نقص دارد. بـا این نگاه و با این روحیه برخورد کنید. البته انسـان نهی از منکر هم می‌کند؛ نهی از منکر با زبـان خوش، نه با ایجاد نفـرت.» (۱۳۹۱/۷/۱۹) یا در دیدار با روحانیون در سـال ۷۱ «این واجبِ به این عظمت را (امر به معروف و نهی از منکر) که قوام همه چیز به آن اسـت، بیاورند در دایره‌ای محدود، در خیابان‌های تهران؛ آن هم نسبت به چند نفر زنی که وضع حجابشان مثلاً درست نیست. این است معنای امر به معروف؟! این است معنای حضور نیروهای مؤمن در صحنه‌های گوناگون جامعه؟! قضیه، بالاتر از این حرف‌هاسـت.» (۱۳۷۱/۵/۷)

*مهر